

و عالمیان مسلم البرهان و سبب نیاز از توصیف و بیان است و سید بزرگوار
 سرآمد آن علمای اعلام و افضل آن اذکیای عالی مقام گردید و تالیف
 بحار الانوار آخوند مجلسی را مدوگار و اکثری از مجلدات آن کتاب تصحیح
 کرده آن بزرگوار است و سبب دیگر از قبول آنرا مقبول مسلم شد و ششصد بالجملة
 پایه فضل و رتب کمال آن مرجع انام از آن برتر است که زبان کلید و سلم
 از علو آن حکایت تواند نمود و قاصد سریع اسیر اندیشه از آن و امانده تراست
 که در آن وادسے مرحله تواند پیود از آفتاب عالم کتاب فضل او ذره باز نمودن
 از مقوله بحر محیط را بکیال حروف نمودن است و هر چه در فضایل و مناقب
 آن علامه دوران مبالغه رود ناگفته بماند اکثری از کتب مطولہ را مانند
 قاسوس اللغه و کتب اربعه حدیث و تفسیر بیضاوی و غیر هم در بدایت تحصیل
 بخط خود کتابت فرموده و بقدر چهار پنج جلد کتب علمی که در کتابخانه
 کتب و ششصد کتابی نیست که حواشی و تعلیقات بخط مبارک ایشان نداشتند
 یا تصحیح از آن رسیده باشد و بخوبی که گذشت بعد از آنکه در اصفهان از علمای
 اعلام تکمیل نموده هر یک اجازه عامه با و دادند عود بجزایر نمود و ایچمن آرا
 بزم افادت و ارشاد بود تا در سنه ۱۰۸۰ هجری قمری ^{۱۰۸۰ هجری قمری} علی پاشا قسطنطنیه که از
 جانب سلطان محمد عثمانلو وزیر بغداد فرمان فرما بود با او از و عصیان

برآمدہ یعنی ورزید سلطان محمد سے دار سے را با لشکر بیکران بدفع او فرستاد
 پاشا خود تاب مقاومت نیاوردہ از بصرہ فرار و بسمت ہندوستان آوارہ
 گریوید اقوالج رومی بخو کہ عادت ایشان است تیغ عاجز کشتی راتیز و بارغایا
 و ریوستان از دستینز و آویز در آمدہ از جزایر تا حوالی بصرہ را بتاختند و خلقی
 انبوه ناچیز گردید مردم جزایر کہ از اعوان پاشا بودند در آن آشوب نیز
 جلائی وطن نمودہ ہر کس بطرف فرار نمود از آنجملہ سید نعمت اللہ نیز در آن سال
 از جزایر بحر ہیزہ کہ از قدیم مقر ریاست والی عربستان است آمد و حکومت حویزہ
 و آن نواح از قبل از ظہور شاہ سلیمان شاہ سہیل صفوسے الی الان بسادہ
 مشعشع اختصاص دارو و این سلسلہ علیہ از بدایت حال تا این زمان ہم
 امامی مذہب و در اقطار جہان بجلالت قدر و علو شان معروف و بسخاوت
 ذاتی و شجاعت فطری و حسن اخلاق بین الامام موصوف اند و تزویج و
 سبب و احترام علماء سے اعلام و قیقتہ فرود گذشت نمی نمایند و ہمیشہ در
 مجالس سلاطین دین پرور صدر نشین و در کمال عزت و اہمین بودہ اند و در
 عصر والی بود سید علی ابن سولی خلف و او را اور خدمت سبب ارادت تمام بوجہ
 استقبال و لوازم ضیافت و میہمان دار سے و شرط پرستار سے
 و خدمتگذاری رایتقدیم رسانیدہ و باقامت حویزہ تکلیف نمود وہم در آنوقت

عرایض اہلسے شوشتر بالتماس متضمن تکلیف آمدن بان شہر بہشت اہلسے
 رسید و حکم استخارہ رونق بخش ساحت شوشتر گردید و روان او ان حکومت
 شوشتر از بلد و بلوک بفتح علی خان بن و حشتو خان کہ از علما مان خاصہ
 شریفینہ سلاطین صفویہ بود تعلق داشت خان واعیان اعظم وارکان
 رعایا و برایا تاد و منزلی شہر استقبال و مقیم اورا با کرام واعزاز
 تلقی نمودند و بالتماس ماذن و توطن را از خدمتش استعفا کردند آن
 حضرت نیز مسئولانہا را قبول و توطن اختیار نمود و از ان روز بلز شوشتر
 موطن اجداد و الا تبار گردید ہجلی مردم بلد و بلوک غاشیہ اطاعت آن بزرگوار
 بردوش و حلقہ ارادت اورا برگوشش شیدند و مدرسہ و خانقاہ بخویکہ
 لاین آن سپید عالیجاہ بود بساختند از پیشگاہ پادشاہ مالک رقاب
 شاہ سلیمان صفوی شغل جلیل شیخ الاسلامی و فقہارت و تدریس
 و نیابت صدارت و امامت جمعہ و جماعت و تولیت مسجد جامع و امر
 معروف و نہی از منکر و سایر مناصب شریفینہ بلد و بلوک و سایر
 بلاد قریبہ بخدومتش مرجوع شدند و ہمہ آن اشغال خطیب و راہبرنج
 ستودہ تقدیم کرد و اقارب و ذوی الارحام بہتدیریح از جزایر باد
 پیوستند و آنحضرت با ہمہ طریقت موافقہ و مراسات بعملسیہ آورد

از ان جمله بود سید فاضل سید صالح بن سید عطار الله بن
 سید محمد بن سید حسین که هموزاوه حقیقی سید عالم مقام بود و اردو شوشتر
 گردید و در آنجا سکنه از اوقات سیه روزگار و از علوم شد و الا خالی
 از ربط نبود بعد از چند سیه در گذشت و از او یک سیه مختلف شد
 سید اسمعیل و از او بود آمد سید فاضل عالمی شان
 سید زین الدین علیه الرحمه و سیه عالمی تخریر و فاضل سیه نظیر
 و کسب علوم از خدمت سید عبدالله نموده بود و در اکثر علوم افادت
 پناه خاصه در نحو که سیه بود عصر و در ان فن از یک تازان و لغات
 بادستگاه بود بر کتب متداوله مانند مغنی اللیب و مطول و استنبصا
 و شرح لغه و مشقیه و شرح نخبه در طی مباحثات حاشی معینه
 منفرد در سلک تخریر کشیده و در عراق و فارس بفیض صحبت
 سیه از فضلالی نامدار رسیده خط نسخ را بغایت نیکو و با سلوسیه که
 بایست نوشته حقیر و در بایت تحسین بعضی الهیات را در خدمت آن بزرگوار
 خوانده ام و تمامی بنی ذمام مقدمات را از خدمتش استفادہ نموده اند
 و در حجر تربیت و بیکت انفاکش بدرجات بلیا رسیده اند و در سن کمولت که
 عمر او یکصد و کسری رسیده و تمام آن عمر گرانمایه صرفت نشر علوم گردید ازین وارفتا

احوال سید زین الدین

بدار بقاشتاقت و در جوار مرقد سید نورالدین آید نگاه یافت حشره الله
 مع اصدیقین از او چهار پسر متولد شد سید صالح و سید یعقوب و سید
 اسمعیل و سید محمد علی سید یعقوب در عنقریب از شش ماهگی او را در عمق
 درگذشت باقی هر سه بزرگواران تا حین تحریر رساله در قید حیات
 و بزرگویر علم و فضل آراسته و بحلیه زه و تقوی س پر آراسته اند و دیگر
 سید بزرگ منشی میر سید علی ابن میر عزیز الله جزا بر سه که او نیز
 ابن عم بلا واسطه سید نعمت الله بود با پدر و اورد شو شتر گردید و بانگ
 صلیت پدر بزرگوارش شربت ناگوار مرگ چشید و در جوار مسجد جامع
 مدفون گردید او حسب الاستدعای والی لرستان فیصله علی مروان خان
 که از اعظم رؤسای ایران و در سلک علما مان صفویه منسلک بود و زود
 آن واوسه و در خرم آباد که شهر سه باره نق و شکوه از بلاد نغیسه
 پیش کوه است توطن خستیار کرد و در اکثر علوم مهارتش کمال بود و وقت
 دوری سبب بهال مناصب شرعیه بخاستش مرجع و در نزد واسله
 و اعظم آن دیار بنایت موقر و محتشم بود و در همان جا درگذشت
 اولاد او مجاد آن خسته نهاد در آن بلده فرزند ه بنسب
 روزگار سه بعزت و احشام دارند میر سید علی کوچک را که با هم

احوال میر سید علی جزا بر

جدا علاسے خود موسوم بود دوران بلده دپہ ام سید ہی نالی قدر بزرگ
 منش و در علوم متداولہ مربوط بود و روزگار سے با احتشام و پشت
 چند سال قبل ازین فوت او سموع شد رحمۃ اللہ علیہ و پیر شیخ محمد
 جزایر سے کہ با سید نعمت اللہ نسبت سببی داشت بشوشتر آندہ سکین نمود
 وہی نسبت با مثل واقران خود بصلاح و تقویٰ و باطلاع اکثر سے از
 علوم متداولہ و مسائل متفرقہ ممتاز و در تقدس و ورع و سرعت کتابت
 بے انبار بود کتب مطولہ بسیاری از علوم متفرقہ در کتاب و اندازہ جدا علا
 بخط او دپہ ام و در ہم آنجا در گذشت و از و پنج پسر مختلف شد
 حاجی مومن و حاجی علی و حاجی ابراہیم و حاجی تقی و شیخ محمود
 حاجی علی و حاجی ابراہیم از اخیر روزگار و بکنت و ثروت در زمین
 تجارت فرخندہ آثار در شمار بودند آثار خیر بسیار سے از انما ماند
 حفر آبیار و اجراسے انبار دوران نواح بیادگار بہت شیخ محمود
 اگرچہ کمین برادر بود اما از برادران مہین فہمیش بیشتر و جملہ سنی از
 علم و تقویٰ سے اوس نہر بود بعلوم متداولہ دستگاہ عالی
 داشت و بصاہرت سید نورالدین سر مبارکات بہکنان ہی انرا داشت
 وہمہ در گذشتند و اشخاص سے کہ از انما باقی ماندہ اند و شوشتر آندہ

احوال شیخ محمود باقی
 مشایخ جزایر

دیگر از اکتساب علوم سبے بره و لایق بسایق این وقت نیستند
 آرے شیخ محمد علی بن شیخ محمد بن حاجی علی بن شیخ محمد حفظہ اللہ
 کہ از سن صبا تا این زمان با این خاکسار بمنزلہ برادر جانے و یاد و یاد است
 در حضور سفر با من طلیس و ایس و ہونو و خدمت گذارے من از خود
 بقصور اسے شدہ است بسے نیو فعال و پسندیدہ خصاں است
 از نیز در عداد تجار نام آور و بین الانام مشتمل است احوال این بزرگواران
 جملہ خارج از مبحث بود کہ بسبب ارتباط کلامے سمت نگارش یافت
 نگریدگان اغماض نمایند بالجملہ سید عالی جناب مردم را بہ بنا
 مساجد و مدارس تحریص نمود و در ہر محلہ مسجدے برپا شدہ
 بخو کہ سبق ذکر یافت و در ہر مسجد کے اذا عاظم طلبہ را با نامت
 معین نمود و بوجود ذمی جود آن بزرگوار محاسن شرع غراوران
 و ایر رونق یافت و تا آن زمان اکثر مردم آن شہر جمال بمعرفت و در فرایض
 و سنن و قواعد شرع شریف فرود گذشت بسیاری می شد حتی ذبیہ را
 بنفس نفیس مردم تسلیم فرمود و الحق حقوق آن سید و الاتبار
 بر مردم آن بلا و از ہایت و ارشاد خارج از حوصلہ احصا و شمار است
 و از اعظم تلامذہ او بود مولانا محمد بن علی النجار و مولانا محمد باقر

علی
 اخوی شیخ محمد

بن محمد حسین سید محمد شاہی و حاجے عبدالحسین کرکری و قاضی نعمت اللہ
 بن قاضی معصوم و ہر یک از برکات انفاس قدسیہ آنحضرت با علا و رجہ
 تبحر و فضیلت رسیدند والی الآن تھامے فضل سے خورستان و آن
 نواح نسبت تلمذ را بیک واسطہ یا دوسرہ واسطہ بانجناپ میرسانند
 از افادہ و ارشاد مردم و تالیف و تصنیف و می نیاسود و بمواعظ و ارشادات
 موثرہ کم گشتگان تہ ضلالت را بجادہ مستقیم و لیل و رہنما بود
 مصنفات بسیار ہی از دور صفحہ روزگار بیادگار است والی الآن
 مصنفات او مقبول علماء عرب و عجم از ہر دایرہ وقتا و سے او
 معمول بفضلای فضایل شجارت و الحق کلام و حی نظامش با علا و رجہ
 متانت است از آثار قلام اوست شرح کبیرہ تہذیب الاحکام مشتمل
 برہ و از دہ مجلد و بعد از ان تقرقات و اختصارات در ان منودہ شرح صغیرا
 کہ بواسطہ تمام دار و دہشت مجلد اقتصار نمود شرح آہ تبصیر تہ مجلد
 ششج عوالی اللالی دو مجلد الوار العنمانیہ و نوادر الاخبار
 ہر یک دو مجلد ریاض الابواب تہ مجلد زہر الکربیع دو مجلد
 قدس انبیا شرح توحید صدوق شرح احتجاج شرح
 عیون الاخبار شرح روضہ کافی شرح صحیفہ کبیرہ و صغیرہ شرح

سید محمد شاہ بقدر است کہ
 ستوایان آنسر کار را بآین
 نسبت و ہند۱۱ مندر

مؤلفہ تہ
 سید نعمت اللہ

تہذیب النخوع شرح معنی اللبیب حاشیہ مدون بر شرح جامع رسالہ
 منہجی المطلب ہدیۃ المؤمنین منبع الحیات مسکن الشجون فی
 جواز الفرار من الطاعون مقامات النجاة حواشی کلام اللہ کہ مولانا محمد
 درسیہ مجلد تدوین نمود حواشی بر بیج البلاغۃ و بر شرح ابن اسبغ الحدید
 و بر اکثرے از کتب حدیث و فقہ و عربیت حواشی و تعلیقات
 شاہیستہ دارو کہ ہر یک کا رنامہ و احصائے آنا باعث اطناب است
 تا در ۱۲۰۰ لیکھار و یکصد و دو وزوہ کہ شوق طواف مشہد سطر ضوی
 علیہ التحیۃ و الثنا اور اگر بیان گیر شدہ روانہ گردید بعد از حصول آن سوار
 عظمیٰ در مراجعت بمنزل جاہد برین اعمال فیلے ازین سرای عاریت
 بر بلاض رضوان شتافت اللّٰجُؤْمَ اسکنہ فی فراڈیس
 الجنان و افضر علیک شایب الرّحمة و العفران لیتا
 فیلے کہ مشہورست بلر بزرگ و بقرب یکصد ہزار خانہ دار کجاہرست
 ہر نامہ ذی برب و شیعی نظرے انداخیر آن دیار باجا سبے فاسلے بر
 مرقہ او ساختہ و موقوفات بسیار فی وقت آن سرکار و قرار و خدمت
 معین نمودند والی الان آن عالی بارگاہ مطاف مروم آن دیار است
 از و چار لپہر مخلف شہر سید نور الدین و سید حبیب اللہ و سید محمد شفیع

وسید جمال الدین سید حبیب الله در صغیر سن تمیز نار سیده وفات نمود
 و از سید محمد شفیع اولاد ذکور مخلف نشد و سید جمال الدین از او
 یک پسر مخلف شد سید محمد الدین بهندوستان افتاد و از و خیری نشد
 مراد و نخستین و اکبر اولاد سید نور الدین السید الاویب الفاضل اللیب
 العارف الاریب جامع الفضایل محیی العیلم ابو عبد الله
 السید نور الدین بن اسید نعمت الله طاب ثراه بعد از فوت والد بزرگوارش
 بمقاد الولد الحریقتی بآبائیه الفرم مستعلی اندروز بزم افاضت
 و محفل آراسه انجمن افادت بود تولد با برکت و اعزاز آن بزرگوار
 در شوشتر سنه ۱۰۸۸ یک هزار و هشتاد و هشت اتفاق شد بعد از چهار سالگی با اشاره
 والد بزرگوارش شروع بتعلیم و تعلم نمود و از فرط محبت و اشفاق
 که پدر او داشت خود بتعلیم او پرداخت در صغیر سن قبل از تکلیف
 بشوق طواف مرقدا امام سفترض الطاعة علی بن موسی الرضا علیه السلام
 ره پیمان برآورد و در آن مکان بهشت نشان بخدمت علامه
 زمان شیخ اجل اوجده شیخ محمد حرر محمد الله که انوار فضایل و مناقب او
 مانند آفتاب جهانگیر بر ساحت آفاق تابیده و از بیان مستغنی است
 رسید شیخ از صفای باطن در ناصیه آن بزرگوار آثار رسد

در بیان احوال
 سید نور الدین

و برتری و بیه اجازة عامه بخط مبارک با و داد و از انجا بوطن بازگشت
 و در خدمت والد علامه تلمذ نمود و در زمانی یسیر چنان استغراضی
 بعلوم پیدا کرد که کمتر کسی را از محصلین میسر آمده باشد پس روانه
 اصفهان و در آن یونان کده روان پرور از فضلاء فیضایل
 گستر و حکما و مؤبدان دانشور بحکمیات و مذاہب مختلفه فیضیاب
 و دیدہ در و مقرب پادشاه معدلت گستر شاه سلطان حسین
 صفوی گردید و آن پادشاه نجسہ اخلاق در توقیر و احترام او
 باقصی الغایۃ کوشید و الحق سیکے از خصایل جمیلہ سلاطین
 صفویہ جو ان مردی و مروت و تربیت علما و فضلاء و شایخ وزہاد
 بود مقرون بجمال و لجونی و غمخوار سے و رعایت آداب این شیوہ را
 بر طاق بلند نہادہ اند کسی را از سلف و خلف با آنہا دعوی
 ہمسری نیست جملًا بعد از تکمیل و حصول اجازة از ہر یک از علما
 اعلام بازگشت بشوشتر نمودہ و بخو یکہ سبق ذکر یافت والد ماجد
 بزرگوارش بملأ اعلیٰ بال کشاگردید آن برگزیدہ ملک علام
 مرصع انام و مقتدا سے کرام و در فصاحت و بلاغت یگانہ روزگار
 بود با سلاطین و خواقین سبے ہر اس بدرشتہ مکالمہ نمود سے

چنان که در ورود پادشاه قهار بنا در شاه بشو شتر خراسان که
از این قهرمان بآن بوم و بر راه یافت مناظرات و مکالماتی که در
قبایح اطوار و غضب سلطنت از صفوی و ظلم و بیداد آن جبار
رو برو بدون پاس آداب سلطنت با او نمود از غرایب روزگار
و بالقوه احدی نبود و تا حال آن مقالات براسنہ خلافت
دایر و سایر اندو باین سبب در عهد آن عالی جناب رعایا و زیورستان
از ظلم حکام واقویا در مهادمن و امان بودند حسن بلاغت و نیکویی
تقریریش رونق شکن بازار بلغاسی شیرین مقال و صفای
تخریر مصنفاتش کساد افکن کالاسی فضلالی ماضی و استقبال است
رساله فزوق مشتمل بر نکات عربیت و بلاغت و منشآت و خطب
بلغیة جمعات و مناکحات او هر یک کارنامه ایست که رسم
بلاغت را در صفحه روزگار بیادگار گذارشته است اشعار عربی
آن فصیح محمد نجابت نیکو و سنجیده و سواد بداد ناظم الاحزان
تیل القابل بر جبهه بلغاسی عرب کشیده زیبائی خط نستعلیق
خوشش بوی سابق عالم را بختی بسته و رعنائی شکسته اش صفای
بنفشه زار بنا گوش و لبران را در هم شکسته علوفطرت و صفای طوبت

و سخاوت را از اجداد کرام میراث داشت و در مدت العمر بجمع زخاوت
 دنیوی که از پی تلمیذ او را بانگ مسامحتی میسر آمد سے همت نمی گماشت
 صاحب شریعی که بخدمت والد بزرگوارش مرجوع بودند همه بار
 مفوض شدند و به آئین شایسته بنقدیم رسانید روزگاری صرف
 علوم و بینه و نشر معارف یقینیه نمود تا در عهد نادر شاه که ابتدا
 افسردگی و هور و اعصار و از روزگار سرخوش زلال را کشیدند
 عزلت در مزارج آن بزرگوار سستیلا یافته از معاشرت مردم و این
 کشید و بانزوا بقیه عمر را گذرانید از آثار علم فیض شمیم است
 شرح قسم طهارت باطن نجبه و ترجمه آن اخلاق سلطانی و رساله طهوره
 که هر دو را حسب الامر شاه سلطان حسین در سلک تحریک کشید
 رساله شکایات نماز ترجمه حدیث وصیت پشام ترجمه مقصص الانبیاء
 رساله فروق و غیر هم از عواش و تعلیقات مدونه که هر یک بموقع
 خود بے نظیر اند و دوازده امامی که در آن اقتباس آیه نور را فرموده
 بر حسن بلاغت و کمال فصاحت او گواه و دایره بر السنه و افواه است
 از اطناب احراز نگردم و درین رساله ثبت نمودم **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى**
خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ شَافِعِ يَوْمِ الْعَرْضِ الَّذِي فَصَّلَ لِأُمَّتِهِ

أَحْكَامَ النَّدْبِ وَالْفَرْضِ وَأَشْرَقَ بِنُورِ نُبُوَّتِهِ أَقْطَارَ الْأَفْئاقِ
 ذَاتِ الطُّولِ وَالْعَرْضِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى الَّذِي اجْتَبَاهُ بِرِسَالَتِهِ
 اللَّهُ نُورَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ
 وَعَيْنِ سُرُورِهِ وَوَارِثِ عُلُومِهِ وَشَاهِقِ طُورِهِ وَنَاصِرِهِ
 فِي غَيْبَتِهِ وَحَضُورِهِ عَلِيِّ بْنِ الْمُرْتَضَى الَّذِي نُورُهُ مِثْلُ نُورِهِ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَلَقَةِ الْإِصْبَاحِ الْبَاكِيَةِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَرَوَاجِ
 الْعَابِدَةِ أَنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ الصَّبَاحِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ الَّتِي
 مَثَلُهَا الْعُلْيَا كِمِثْلُوتِهَا فِيهَا مِصْبَاحٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
 رِيحَاتِي الرَّسُولِ الْبَدْرِيِّ الشَّهِيدَيْنِ بِأَيْدِي كُلِّ فَاجِرٍ
 تَهْرِي الَّذِينَ بِنُورِهِمَا يَهْتَدِي الْبَحْرِيُّ وَالْبَرِيُّ الْحَسَنُ وَ
 الْحُسَيْنُ إِذْهُمَا الْمِصْبَاحُ فِي رُجَاةِ الرُّجَاةِ كَأَنَّهَا تَوَكَّبُ
 دَرِيءٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى ذِي الشَّجَرَةِ الْمِيمُونَةِ الَّتِي هِيَ بِالْإِمَامَةِ
 مَقْرُونَةٌ وَبِالْعِزِّ وَالْكَرَامَةِ مَشْحُونَةٌ عَلَيْهِ بْنِ الْحُسَيْنِ
 بَيْنَ الْعَابِدِينَ الَّذِي نُورُهُ يُوقِدُ مِنْ شَجَرَةِ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَهُ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُطَهَّرِينَ لِلْمِلَّةِ النَّبَوِيَّةِ وَالْمُعَلِّمِينَ
 لِلْسُّنَّةِ الرَّضِيَّةِ وَالْمُرْشِدِينَ إِلَى الْأَخْلَاقِ الْمَرْضِيَّةِ

مُحَمَّدٌ وَابِقُ وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ الْهَادِيَيْنِ إِلَى طَرِيقَةِ سَوِيَّةٍ
 لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى السَّيِّدِ السَّنْدِ الْبَهِيِّ
 وَالْإِمَامِ الزَّكِيِّ الرَّسَخِيِّ وَالْبَدْرِ الْكَامِلِ الْمُضَوِّ مُوسَى الْكَاطِمِ
 الَّذِي هُوَ مِنْ زَيْتُونَةِ بَنُو اللَّهِ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضَوُّ بِهَا اللَّهُمَّ صَلِّ
 عَلَى السَّيِّدِ الْأَبْرَارِ الضَّامِنِ لِمَنْ زَارَهُ جَنَاتِ جَبْرِي مِنْ
 تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ الْمَسْمُومِ بِسِدِّ الْفَاجِرِ الْغَدَّارِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
 الرِّضَا الَّذِي نُوِّرَهُ عَلَى عَلِيمٍ وَكُلُّهُ تَمَسُّسُهُ نَارُ اللَّهِ هُمْ صَلِّ
 عَلَى الْأُمَّةِ الصُّدُورِ الَّذِينَ هُمْ رِيَاءُ الْإِمَامَةِ بِدُورٍ وَلِشَيْبَتِهِمْ
 قُرَّةُ أَعْيُنٍ وَسُرُورٌ مُحَمَّدٌ وَالثَّقِيُّ وَعَلِيٌّ النَّقِيُّ وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ
 الَّذِينَ هُمْ نُورٌ عَلَى نُورٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَنْ يُعْجَزُ عَنْ دَعْوَتِهِ
 قَلَمُ الْإِنْشَاءِ وَيُظْهِرُهُ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ مَتَى شَاءَ وَهُوَ الْحُجَّةُ عَلَى
 مَنْ خَلَقَ اللَّهُ وَالنَّشَاءُ الْإِمَامِ الْمُجَدِّي الَّذِي يَهْدِي اللَّهُ
 لِنُورِهِ مِنْ لَيْشَاءٍ اللَّهُمَّ اهدِ عَبْدَكَ نُورَ الدِّينِ صِرَاطَكَ
 الْمُسْتَقِيمَ وَأَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَبَصْرَةَ الْأَمْثَالِ
 لِيَسْتَقِيمَ فَإِنَّكَ قُلْتَ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ
 شَيْءٍ عَلِيمٌ بِالْجَمَلِ بَعْدَ أَنْ قَطَعَ مِنْ رُومِ بَانْدِكِ مَلِكِ دَرْهَمِ

ثمانیه و خمسين بعد المائة والالف پنجم ذمی حجہ داعی حق را اجابت نمود و حسب
 الوصیة در جوار مسجد جامع آرا مگاہ یافت تنعمہ اللہ بغفرانہ بارگاہ
 در انجا معروفست قاضی مجد الدین دزفولی کہ فاضلے تحریر و شاعرے
 بی نظیر بود و در باعی در تاریخ گفتمہ رباعی در فوت مغربہ او نیز
 شیخ الاسلام فخر سادات و صدورہ با غایت حزن سال تاریخ آمد
 شد محکمہ و مسجد و مدرس بے نورہ و درین رباعی دو تسمیہ است کہ بغایت
 مانوس و خوش آیندہ اتفاق افتادہ اند و لک ایضاً رباعی از قلم
 سید فیروز حسن مقام ہر اہل بقاع ارض شد ماتم عام ہر رود او چو فوت
 بہر نار بخش شد ہر با آل عبارتیق شیخ الاسلام ہر و از وہشت پسر
 مخلف شد سید عبد اللہ سید نعمت اللہ الشہیر سید آغالی سید حسین
 سید محمد سید فرج اللہ سید مرتضی سید طالب سید رضی السید الکبیر ^{المحقق}
 التخریر مقتدا لانام مجتہد التمام علامۃ المشارق محی الحکمۃ السید عبد اللہ
 بن اسید نور الدین علیہ الرحمہ شمرہ از فضایل و مناقب آن در پاسے
 بیکران فضیلت را درین مختصر گنجانیدین از مقولہ آب دریا را بجز بال
 ہم بودن است و اگر نخواہم کہ ذرہ از آفتاب کمرست و فضیلت و معیت
 و حالات و کرامات و مجاہدات و ضبط اوقات و طور معاشش

اولاد سید نور الدین

در بیان احوال
سید عبد اللہ

و حسن اخلاق آن فصیح عمده را شرح دهم کتابی شود و فاضل
 و مستعدان از ذکر مکارم او معترف بقصود و در رسیدن با اولین پایه
 از مدارج معارج مشاقبش نارسا تر از دماغ مخمور اند منظر شوارق النوار
 و مؤید بتائیدات کردگار و از نوادر روزگار بود مشهور و احوام و فلک را
 هزاران هزار چرخ باید تا مثل او فاضلی بعرضه وجود آید و ولادت با سعادت
 هفتم شعبان ۱۰۳۰ بگذارد و یکصد و چهارده در شوشتر اتفاق افتاد
 جد بزرگوار او سپید نعمت الله که در ایام رضاع از ناصیه او تفرس نکا
 و فهم نموده بود بعضی کتب نفیسه را از هر علم که ساخته و محشی او بودند باو
 بخشید و در تربیت او تا ایام حیات کوشید او هنوز در سن صبا بود
 که آن بزرگوار این جهان را پرود نمود و والد علامه کاش از فرط الطاف
 پرورانه در سن سه چهار سالگی خود بتعلیم او پرداخت و در اندک زمانی بخواند
 عربی و علوم متداوله شروع نمود و ذوقی چنان در تحصیل بهم رساند که
 بیخ لذت از مستلذات نزد او بهتر از علم نبود در سن پانزده شانزده
 سالگی جامع علوم دینی و معارف یقینیه و حاوی کمالات صورتیه و معنویه
 گردید و صفت فصاحتش با وجود پر بزرگوار با عالی و او انی اطراف التنا
 عالم رسید پس از شوشتر بسمت اصفهان و سایر بلاد ایران از خراسان

و آذربایجان و ممالک فارس و بعض بلاد روم سیاحت و از خدمت
 بسیار از علمای نامدار و حکما و دانشوران به استفاده ریاضیات
 و حکمیات تکمیل نمود و بشوشتر بازگشت و بخو یکد رقمز و خامه و قاری نگار
 شد و الد بزرگوارش ازین سرای عاریت رخت بر بست مناسب شرعیه
 کماکان از پیشگاه خسر و نامدار ناد و در شاه با و مرجوع بودند نو بسیار
 فیض سردی و کل خلق عظیم محمدی از گلستان طبع فیاضش و سبب
 و فضایل حقیقیه نفسانیه را که پیشه عرفاست با محاسن شرع اقدس
 جمع داشت چنانکه این مراتب از آثار اقسام آن امام همام در تحفه السنیه
 من جمله مصنفات آن بزرگوار که سحری است متواج از لالی آبدار
 و درجی است مملو بجواهر شاهوار بر بکنان هویدا و بی نیاز از اظهار است
 در شوشتر و آن نواح علم نجوم و استخراج تقاویم و هیات رواج یافت
 و رونق بخشیده اوست مصنفات عالی که در سلاک تالیف کشیده
 بر بحر و احاطه او بجمیع علوم گواه و فتاوی و سجلات بلیغ اش شبت سفا
 و کتب و ایر بر السنه و افواه است تا این زمان کسی بر مولفات او سقمی و خطائی
 ندیده و بکثری از آنها علمای عالی مقدار بخط خود تحسین و آفرین
 نوشته اند میرزا قوام الدین سیفی قزوینی که احوال سلسله سادات حسنی

سید فی قزوین بر واقفان سیرستور نیست و سید عالیشان سلاطه آن
 خاندان و از مشاهیر فضلا که زبان بود بعد از آنکه شرح مفاتیح آن علامه
 مخیر در قزوین باور سید مرسله متضمن ستایش و نعوت و این قطعه
 عربی که از منظومات آن والای تبار است نوشته باو فرستاد **قطعه**

بحسبک ذخوالسیدالموسوی فی	بیان مفاتیح الشرایع کافیاً
ففيه تمام الکشف عن مشکلاته	بطر زانیو جاء للعی شافیاً
واشرق نورالدين منه بنعمه	من الله ایدی کل ما کان خافیاً

بدایع شعری حسن فغلی و معنوی درین قطعه تمام است و الحق سید عالیشان
 در شعر عربی بیعیل و در نظم لغوی و تشبیه و ادخن سخن را داده مکرر از قزوین
 آن سید و قنوی نشان و فحول فضلا عالیشان از اقطار جهان مسایل
 مشکله و نکات غامضه را که موضع خلاف فوما و مدحض اقدام اند از او سوا
 نموده اند و آن علامه نخریر همه را جوابات شافی با دلایل عقلی و نقلی در رسایل
 مدونه بابلغ سیاقی ارشاد نموده و زنگ کلفت و تشکیک از آینه خاطر
 آنها زدوده است و این مراتب از آثار فم فیض شیم آن والای جناب در رساله
 جبلیه اولی و آن کتابی است مشتمل بر جواب هفتاد مسئله و جبلیه
 ثانیه مشتمل بر جواب سی مسئله از مسائل و دقیقه مشکله مختلف فیة از فنون

متفرقه که سید فاضل عالیجناب میر سید علی نیاوندی که از غایت اشتها
 بی نیاز از توصیف است در آنها استشکال و از حل آنها سوال نموده است
 و رسائل علویہ در جواب مسائل شیخ اجل علامہ شیخ علی مشهور حویز اوی
 و رسالہ احمدیہ در جواب مسائل مولی احمد بن مولی مطلب والی عربستان
 کالشمس فی وسط النهار برابر باب اولی الا بصار ظاهر و باهر است بالجمله
 سید والا مقام در علوم معقول و منقول و وسیع الباع و بجاسعیت
 زید اصفیاء بود شگفتہ طبعی و تکیوسے تقریرش رشک خندہ نو بہار
 روضہ رضوان و بغایت دلپذیر و در شعر فارسی و لغز و معانی نظیر
 بود و الحن حد فصاحت تقریر و شیرینی گفتار و سلاست و عذوبت
 کلامش بزرگوار و درجہ قصوی رسیدہ و خامہ حقایق تصویرش
 خط بطلان بر صفو مقال اکثر بلغا کشیدہ علامہ روزگار و نادرہ ادوار
 و برگزیدہ حضرت کردگار بود بارگاہ علم و دانش او از ان عالی تر است کہ
 شاہباز خیال با ولین پایہ او پرواز نماید و کمیت قلم رہ نوزد و در سیر
 آن و ادبی و طی این بوادی از ان گزشتہ تر است کہ مرحلہ پایید و برخورد پرده بان
 روشن است کہ مہر جہانتاب فارغ از مدح و ثنا و صبح بجلی بے نیاز
 از وصف و ثناست بدقت طبع و جودت ذہن و قوت حافظہ آسیتے بود

آزاد گے و ہستفنائی داشت کہ دنیا را در نظر ہمیش قدر کف خاک کی نبود
 و بہرچہ رزاق حقیقی مرزوق نموده بود بیدل و ایشار و انفاق آن مقرون
 بحکال فروتنی و حسن اخلاق با اقارب و عشایر و ارباب استحقاق طریق
 مواخاۃ و مواسات سے پیویہ دوستی وافی و مشربے صافے و
 بغایت درویش مسلک بود با آن علوم مرتبہ و جلالت شان کہ حکام
 و اعظم جلیل القدر نہایت آداب اہل علم و ادب میداشتند و با آنہا سلوک
 بزرگانہ بعمل می آمد با ادنی کے از طلبہ و اہل تحصیل و درویشان
 حتی با فقرا سے در یوزہ گرو فرومایگان طلبہ مصاحبانہ سلوک کردے
 مہابات بعلم و فضل چنانکہ رسم علمائے ہنداستے و از جدل بغایت
 محترز و این شیوہ را مکروہ داشتے روز سوم بعد از فوت والد
 بزرگوارشس بالتماس مردم از خواص عوام کہ بر در مدرسہ و دولت
 از وحام آورده بودند و ہستدعائے امامت جمعہ و جماعت
 داشتند بخواندن خطبہ و ادائے نماز جمعہ با امامت اقدام و بجا
 گذاردن نماز عصر دست کہین برادر سید مرتضیٰ را کہ ذکر احوال او
 خواہد آمد گرفتہ و بحراب امامت برد و خود با مردم با و اقتدا نمود
 و فرمود کہ قابلیت سید مرتضیٰ از برای امامت جمعہ و جماعت بیشتر

زمین است و خود اکثر اوقات خمس را در مسجد بکنی منفرداً نماز می گذارد
 در صحرائی شوری سخان که فضلاهی نام آور و حکام و عمال و کدخدایان
 و ریش سفیدان هر دیار از اطراف و اکناف ایران بجهت تصدیق سلطنت
 نادر شاه مجتمع و سفره سبک اژدها و زر و موم و غیره با که با آنها سر
 صلح آمده حاضر بودند و آن مجمع بود مهیب که نادر شاه یکدو کس از
 مشاهیر را بهانه بقتل آورد و چند کس را چشم گزند و آنقدر از آلاش
 سیاست جلوه گرفتند که مریخ خون آشام از هیبت آن در زیر بال
 نسر طایر پنهان گردید و سپهر برین از دهشت شکم بر خویشتن و زوید
 از بیم سطوتش مجلسیان را حواس پریشان تر از اوراق خزانی و دماغ پر کند
 از گلهای زمستانی و همه را صورت از هیولی منفصل بود و در آن حالت
 بعد از تقرر سلطنت از آن پادشاه تبار بان سپید عالی مفت دار
 اشاره رفت که خطبه و تمینیت جلوس خواند خطبه که بی خوف و هراس
 در آن مجلس گردون حماس انشام نمود و خواندن آن زنگ تشویش
 از خاطر همکنان زد و در بر همزن معرکه فصحا جهان و ناسخ کلام بلغا
 شیرین زبانت ثبت دفاتر علمای اعلام و سر لوح سینه هر خاص
 عام است در سفر حجاز که بطواف حرمین سعادت اندوز بود

و در حله و نجف اشرف که بحکم نادر شاه علمای عامه از اسلامبول بخارا و بغداد
 ببحث تفریح مذہب مجتمع شد بودند باہر یک از سران مذاہب اربعہ مناظر
 شایستہ دار و درستیلا سے آزاد خان افغان باصفهان کہ ہار و کا
 سلطنت برخاستہ بود و بالآخرہ از پادشاہ نیکوسیرت محمد کریم خان
 زند مقهور گردید مردم آن بلدہ متفرق شدند یکے از اعظم علما
 نصاری کہ اوراکشیش گفتندی و خل در زمرہ اسرای افغانہ بود
 مجمع از خوبشان او در بصرہ بودند بعد از انکہ سید عالمقام اطلاع بجای
 او بہرسانید اورا خریدار سے و در خانہ بعزت نگہداری کرد و از و انجیل
 بیاموخت و بشرحات آن پی برد و ہم در ان اوقات یکے از علما
 بود را از اصفهان و یکے از مؤبدان مجوس را از یزد بشوشت طلب
 دہشتہ قوریت را با شروع بسیاری کتب مجوسی را از نظر گذرانید و این
 ہر تہہ را مدتی نزد خود نگاہداشت و انچہ داشتند از انہا فر گرفت و آنقدر
 علوم متفرقہ و فنون مشتتہ و مذاہب مختلفہ در اندک زمانی اخذ نمود
 کہ حد انہا را خدا سے داند و بس کہتر کے را از علما میسر آمدہ باشد
 و ہمیشہ میفرمود کہ اگر پادشاہ مقتدری بود کہ مستعمل مصارف بستن زیج
 بیشد صدی میستم کہ بر زیجات افاضل سلف راجع آید و از گمنگی و اندر اس

محفوظ ماند ولایت ذخیره خزینة سلاطین قدر شناس باشد و طریقه
 آنحضرت در مسائل فروعیه عملیه که محل اختلاف فقهاست و بسیاری
 از اصولیین و اخباریین بسبب اختلاف آرا و عدم عصمت و مثل
 این مواقع لغزیده اند توسط بود میان مجتهدین و اخباریین و غیره که
 این طریقه با احتیاط اقرب و بصواب است و درین جزو زمان که
 اوضاع روزگار منقلب پریشان و چرخ ستمگر بگام ستم گیشان
 میگردد و اکثر فرماندهان هر دیار وجه همت از تربیت افاضل معطوف
 و برقی ارادیل داد باش مصروف و بسی پست فطرت و سفله نهادند
 و باین سبب مشاع علم و فضل در جهان کاسه افشاده دیگر مثل این افاضل
 نادر بعرضه ظهور آمدن دشوار و امریست محال آری در بعضی بلاد و فرنگ
 مانند انگلستان و دیگر اماکن که در قراین سلطنت و مملکت دار
 کرده یونانیان را برداشته اند و به نیروی الفات سلاطین سعادت گستر
 حکما و دانشمندان مرفه و با علی درجه عزت و عتبار اند آنقدر افاضل
 و دانشمندان در آن کشور بعرضه وجود آمده اند که احصای آنها
 عسیرست بر طباع قاطبه مردم آن دیار حتی عوام و مردم بازار ذوق
 حکمت و دانش مرستهم و منطبع و الحق مدین آوان انگلستان درون غلین

رونق شکن بازار اشرافیان و یونان و هر یک از فرمایگان آن مملکت
 ناسخ فضائل فیثاغورث و افلاطون است و بوجود وجود و حسن تدبیر
 آن دانشمندان با فریبک اساس سلطنت و مملکت داری آنها نیز
 فسق و منظم و بر اکثر ممالک بعید مانده هندوستان و غیره تسلط
 یافته اقتداری تمام دارند و در این عجاوه کنجایش فکر آنها مفصل است
 اگر زمانه فرصت دهد و در آخرین جزوه شمه از صنایع و اطوار و طریقه سلطنت
 و معاش مردم آن دیار رقمزد خامه بدایع نکار کرد و ناظران را
 موجب شکفت عظیم خواهد شد الفقه از رشجاعت سحاب خامه آن سید
 والا قدر است رساله کبریته النوحا شیه اربعین حدیث حسب الامر والد
 بزرگوارش در رساله در تحقیق قبضه حویزه و شوشتر حسب الاستدعای
 والی حویزه سید علیخان بن مولی مطلب و والی شوشتر تحفه النوریه
 باسم والدش و آن ده مسئله است در ده علم شرح صغیه اسطرلاب
 بالتامس شیخ ابراهیم بن عبد الله بجراسی که بخدش استفاوه
 میمزد و بالاخره از برکت انفاس آن بزرگوار بیدارج علیا ارتقاء
 در حویزه با قدا و امامت مجعه و جماعت و تدریس اعتلا نمود و خوشرو
 فی شرح مفاتیح الشرایع جلیه اولی جلیه ثانیه رساله احمده